

## بررسی و تحلیل شخصیت زن از منظر خاقانی شروانی

دکتر محمدرضا ترکی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

### چکیده

در این مقاله به بررسی شخصیت و جایگاه زن از منظر خاقانی شروانی، شاعر بزرگ قرن ششم، پرداخته‌ایم. او یکی از سخنوران بزرگ زبان فارسی و از سخنگویان فرهنگ گذشته ماست. همواره بحث‌هایی جنجالی پیرامون او و جایگاه زن در نگاه او مطرح شده است و غالباً او را به عنوان شاعری زن‌ستیز معرفی می‌کنند. نحوه برخورد او با مرگ دختر چندروزه‌اش پرونده او را در عرصه زن‌ستیزی سنگین‌تر کرده است. در عبارات او مطالبی وجود دارد که حمل بر زن‌ستیزی و حتی مادرستیزی او شده است. برخی از محققان این تلقی از شخصیت خاقانی را ناشی از مطالعه سطحی آثار او می‌دانند و معتقدند که او، علی‌رغم برخی عبارات که بیشتر از باب طنز سروده شده، دیدگاه منفی نسبت به زن ندارد. ما در اینجا با تحلیل و بررسی ابیات جنجالی خاقانی در این زمینه روشن ساخته‌ایم که نگاه خاقانی، مثل دیگر بزرگان زبان فارسی نسبت به زن در مجموع مثبت است و برخی سخنان به ظاهر تلخ و تند او در این زمینه بیشتر از باب شکایت از روزگار بوده است.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، زن‌ستیزی، زن، مادر، دختر.

### مقدمه

تحولات اجتماعی در روزگار ما جایگاه و نقش زن در دنیای امروز را دچار تغییر کرده است. این تحول لازمه زندگی در شرایط امروز دنیاست. طبعاً نه در دنیای غرب در گذشته و نه دنیای مشرق‌زمین دیروز، موقعیت اجتماعی زن شکل امروزی را نداشته و نمی‌توانسته داشته باشد. زنان در جامعه مبتنی بر کشاورزی، به سبب وظایف گسترده‌ای که در خانه و مزرعه بر عهده آنان بود، فرصت و شاید تمایل زیادی برای به عهده گرفتن وظایف اجتماعی نداشتند. مقتضیات جوامع قدیم، طبعاً نقش مردان در محیط خانه را محدود و وظایف گسترده‌تری را در محیط بیرون خانه بر دوش آنان نهاده بود. البته تفاوت‌های آشکاری میان شخصیت و موقعیت اجتماعی و انسانی زن در واقعیت تاریخی دنیای غرب و شرق وجود داشته است. زن در پیشینه فرهنگی، و خصوصاً ادبیات ما، از منظر کلی مظهر مادر و معشوق بوده و از قداست خاصی برخوردار بوده است. زنان در جامعه ایرانی - اسلامی، برخلاف زنان در جوامع دیروز غرب، از حق مالکیت و آموختن بهره‌مند بوده‌اند و حضور قابل توجهی در سیاست داشته‌اند. البته در زمینه برخورداری از بعضی حقوق اجتماعی، مثل حق رأی، به این دلیل که نظام‌های مردم‌سالار و مناسبات نوین هنوز در سپهر سیاسی جهان ایجاد نشده بود، زنان در شرق و غرب وضعیت یکسانی داشتند و زنان غربی نیز تا همین اواخر از بسیاری حقوق نوین اجتماعی بی‌بهره بودند.

آنچه گفتیم از منظر کلی بود و این منافاتی ندارد با اینکه در گذشته ما، مثل همه جوامع دیگر، نقاط تیره و غیرقابل دفاعی وجود داشته باشد. بدیهی است که دفاع از کلیت یک تمدن و فرهنگ و ادبیات شکل گرفته در دامان آن به معنی دفاع از همه جزئیات آن، خصوصاً جنبه‌های منفی نیست. با این همه می‌توان ادعا کرد که تاریخ و فرهنگ و ادبیات ایران، نسبت به تاریخ و فرهنگ و ادبیات جوامعی که دست کم سابقه سیاه جنگ‌های چندین‌قرنه صلیبی و دو جنگ جهانی، با میلیون‌ها کشته را در کارنامه دارند، انسانی‌تر و بسیار قابل دفاع‌تر است.

نگاه تحقیرآمیزی که بسیاری از نخبگان ایرانی، تحت تأثیر اندیشه‌های استعماری، نسبت به خویشتن و فرهنگ و تمدن خودی دارند، باعث شده که همواره نگاهی تیره به گذشته فرهنگی و داشته‌های تمدنی خود بیفکنند و در مقابل، به فرهنگ و تمدن غرب، اعم از گذشته و امروز آن که در موارد زیادی دهشتناک و سیاه نیز هست، نگاهی همراه با

مجدوبیت و شگفت‌زدگی و تسلیم داشته باشند. اینان معمولاً گذشته تاریخی و فرهنگی ایران را، جز آنچه مورد تأیید انسان غربی باشد، خوار و خفیف و بی‌قدر می‌بینند و ادبیات ایران از این قاعده مستثنی نیست. از باب مثال تهاجم شگفت‌انگیز و بی‌رحمانه روشنفکران پس از مشروطیت تا امروز، به برخی از سخنگویان فرهنگ ایران، همچون سعدی، در همین راستا قابل تحلیل است (← کامیار عابدی، *جدال با سعدی در عصر تجدد*). موضوع زن و حقوق زنان و انتساب مردسالاری به فرهنگ گذشته ایرانی و تجلیل از جایگاه زن در جوامع غربی از کلیدواژه‌های رایج در مباحث فرهنگی روزگار ماست.

### پیشینه بحث

زن‌ستیزی اتهام رایج بسیاری از محققان معاصر نسبت به شاعرانی چون خاقانی است. از باب نمونه در این باب می‌توان، در عرصه مقالات، به آثاری از این دست اشاره کرد که نفیاً و اثباتاً در این زمینه قلم زده‌اند:

مقاله مفصل و دو قسمتی اکرم جودی نعمتی با عنوان «زن در آینه شعر فارسی؛ خاقانی شروانی» چاپ شده در *فصل‌نامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان (کتاب زنان)* (شماره ۱۹، ۱۳۸۴). نویسنده معتقد است که پیچیدگی سخن خاقانی باعث شده که درک دیدگاه‌های او در باب زنان نیز دشوار باشد. در عین حال او از شاعران کم‌شماری است که درباره زنان خانواده‌اش، از جمله مادر و همسران و دخترانش سخن گفته است. با اینکه خاقانی از خشن‌ترین و جدی‌ترین و ناسازگارترین شاعران ایران است و شعر او از مردانه‌ترین و درشت‌ترین اشعار ادبیات فارسی است، در تکریم و سپاس و محبت به مادر خود بی‌نظیر است و مادر او مادر نمونه ادبیات فارسی است؛ با این همه وقتی به عمق فاجعه پی می‌بریم که ببینیم همین فرزند آرزو می‌کند که ای کاش مادرش هم به دنیا نیامده بود!

نویسنده در مورد رابطه خاقانی با همسرانش از خدمت و محبت و احترام به آنان یاد می‌کند، ولی از بی‌رحمی و سنگ‌دلی او نسبت به فرزند نوزاد دخترش که از مرگ او ابراز خوش‌حالی کرده شگفت‌زده است. به نظر او آزارهایی که دختر دیگر خاقانی از دامادش می‌دیده، سبب شده که شاعر شروانی از داشتن دختر خرسند نباشد؛ بنابراین دختر، به خاطر دختر بودن و نقصان ذاتی از نظر او موجودی ناخواسته و نابه‌کار نیست، بلکه نگرانی از مورد ستم واقع شدن او به دست مردان و بازیچه قرار گرفتن سرنوشت او موجب چنین احساسی در وی شده است. نویسنده برای مستند کردن سخن خود به بخش‌هایی از منشآت شاعر اشاره می‌کند که البته در زمان دیگری، سال‌ها بعد از زمان تولد و مرگ دختر نوزاده شاعر نوشته شده و نمی‌تواند دلیل خوبی برای ادعای او باشد.

جودی نعمتی در ادامه به تفصیل به قصایدی که خاقانی در باره ممدوحان زن خویش سروده می‌پردازد و آن‌ها را تحلیل می‌کند تا پس از آن از زنان تاریخی و دینی که شاعر در آثار خویش با عظمت از آنان نام برده سخن بگوید. بررسی زنان مجازی، یعنی زنانی که وجود خارجی ندارند، مثل *طبع و شعر و خیال* که با تصاویری زنانه از آن‌ها یاد می‌شود، از دیگر محورهای این مقاله مفصل است. در مجموع نگاه جودی نعمتی به خاقانی در این زمینه فراگیر است و کمتر دچار افراط و تفریط می‌شود.

مقاله مریم حسینی با عنوان «بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار خاقانی و نظامی» منتشر شده در *نشرپژوهی/ادب فارسی*، (شماره ۲۰، بهار ۱۳۸۷، ص ۸۹-۱۱۱). نویسنده معتقد است که بسیاری اوقات تنها اوضاع اجتماعی نیست که موجب نگاه مردسالار در نویسنده یا شاعر می‌شود، بلکه خصلت‌های فردی و خانوادگی و باورهای سنتی در شکل گرفتن این نگاه مؤثر است. البته او در مقاله هیچ اشاره‌ای به چگونگی تأثیر نهادن خصلت‌های فردی و خانوادگی شاعر در زن‌ستیزی او نمی‌کند. او با مقایسه خاقانی و نظامی، دو شاعر برجسته قرن ششم، معتقد است که نظامی انسانی روشنفکر و معتقد به اصالت زنان بوده و در آثار او زنان، اگر برتر از مردان نباشند، مایه سرشکستگی و گناه نیستند و در ابیات او هرگز توهینی به زن دیده نمی‌شود، اما زن در شعر خاقانی منزلتی ندارد. از دلایل او بر این ادعا این است که خاقانی دنیا را به زنی دل‌فریب و رعنا تشبیه می‌کند و عقل را مذکر و نفس را مؤنث می‌داند و عناصر اربعه یا امهات سفلی را خصمان سفلی می‌شمارد. نویسنده با استناد به افسانه‌هایی که در زمینه روابط خاقانی و ابوالعلائی گنجوی وجود دارد و با

مسلم شمردن آن‌ها بر آن است که وقتی خاقانی با ابوالعلا که پدرزن و استادش بوده، بدرفتاری می‌کرده، معلوم نیست با خود او چه می‌کرده است؟! حسینی البته به مرثیه‌ها و ستایش‌ها و سخنان مهربانانه خاقانی درباره همسر و مادرش و مدایحی که برای زنان گفته نیز اشاره می‌کند، اما نهایتاً نمی‌تواند با جمع‌بندی این دیدگاه‌ها به تناقضی که در این زمینه بدان دچار آمده، پاسخی منطقی بدهد.

سیده‌آناهیت کزازی و پریسا صادقیه در مقاله «زن: خاقانی، جان دان» منتشرشده در *مطالعات ادبیات تطبیقی* (شماره ۸، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۳۹-۱۵۸) به مقایسه دیدگاه‌های خاقانی با شاعر انگلیسی جان دان در زمینه زن پرداخته‌اند. آن‌ها معتقدند که به‌سادگی نمی‌توان درباره دیدگاه خاقانی در این زمینه قضاوت کرد، زیرا نگاه مثبت و منفی در شعر او نسبت به زنان وجود دارد، اما در مجموع نگاه خاقانی به زنان منفی است و اگر در مواردی هم زبان به ستایش زنان گشوده، خالی از طمع مادی نبوده است.

محمد بهنام‌فر و صدیقه احراری وفا در مقاله «آیا خاقانی زن‌ستیز است؟» منتشرشده در *زبان و ادبیات فارسی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز (شماره ۲۰، ص ۲۱-۴۲) پاییز و زمستان ۱۳۸۹، درک دقیقی از شعر خاقانی در این عرصه به دست داده‌اند.

نویسندگان برآنند که زن و جایگاه حقوقی و انسانی وی از بحث‌های داغ مکاتب فکری معاصر، به‌خصوص اومانیسم و فمینیسم است و موضوعی است که محققان و نویسندگان و شاعران زیادی، در گذشته و حال، ضمن آثار خویش به آن پرداخته‌اند. خاقانی نیز یکی از شاعرانی است که حضور زن در دیوان او بازتاب قابل توجهی دارد و اشعارش در این خصوص، زمینه‌ساز نقدهای تندی علیه او شده، تا جایی که برخی از پژوهشگران وی را زن‌ستیزترین شاعر ادبیات فارسی دانسته‌اند. نویسندگان با در نظر داشت واقعیت‌هایی از قبیل مباحث روان‌شناختی؛ اقتضای حال و مقام (جغرافیای کلام)؛ شرایط خانوادگی و اجتماعی شاعر؛ و شیوه بیان طنزآمیز خاقانی یا لحن سخن وی، بر آن‌اند که دلیل قضاوت‌های تند برخی در متهم کردن وی به افراط در زن‌ستیزی، این است که در فهم برخی اشعار وی دچار سوءبرداشت شده‌اند. البته قابل انکار نیست که شواهدی دال بر خوارداشت زن در آثار خاقانی دیده می‌شود، اما واقعیت این است که وی از این حیث تفاوتی با دیگر بزرگان ادبیات ما ندارد، زیرا نگاه منفی به زن در آثار ادبی، متأسفانه ویژگی غیرقابل انکاری است که ریشه در اندیشه‌ها و تعالیم آیین‌ها و ملل مختلف، چون مانوی، بودایی، یونانی و... سوءبرداشت از متون دینی و رسوخ اسرائیلیات در آن و باورهای عامیانه دارد.

ما در این مقاله می‌کوشیم با ذکر اتهامات رایج در این زمینه نسبت به شاعر شروانی، به تکمیل نکات و مباحث مطرح‌شده در مقاله اخیر، از زوایای تازه بپردازیم.

### بررسی و تحلیل ادعاهای و اتهامات

در دوران ما سخنوران زبان فارسی، و در رأس آنان خاقانی شروانی، سخنور بزرگ قرن ششم، متهم به زن‌ستیزی و داشتن نگاه مردسالارانه شده‌اند. خاقانی، علاوه بر اتهامات سنگینی چون خودشیفتگی و ابتلا به عقده حقارت، در دادگاه نخبگان فرهنگی ما، در زمینه حقوق زنان، به مواردی از این دست متهم است:

الف) او به‌واسطه نگاه زن‌ستیزانه، حتی از مرگ دخترک چندروزه خود ابراز خوشحالی کرده و در اوج انحطاط فکری که یادآور دوران جاهلیت عرب است، از درخاک کردن دختران بی‌گناه سخن گفته است:

اینان معمولاً برای اثبات ادعای بند الف به این ابیات از دیوان خاقانی (ص ۸۳۵) آمده استناد می‌کنند:

سرفکنده شدم	چو دختر زاد	بر فلک سرفراختم	چو برفت
بودم از عجز	چون خر اندر گل	بر جهان اسب تاختم	چو برفت
ماتم عمر داشتم	چو رسید	عمر ثانی شناختم	چو برفت
محتش نام خواستم	کردن	دولتش نام ساختم	چو برفت

ب) او از فرط نگاه مردسالارانه حتی مرگ مادر پیر و زحمتکش خود را طلب کرده و آرزو کرده که ای کاش او نیز به دنیا نیامده بود! و برای اثبات مدعای بند الف و ب و ج (مادر ستیزی) بر این ابیات (همان، ص ۸۸۴ و ۲۵۴) انگشت می‌نهند:

مرا چه نقصان گر جفت من بزاد کنون  
که دختری که از این‌سان برادران دارد  
اگر بمیرد شاید بهشت را خاتون  
اگرچه هست بدین‌سان، خداهش مرگ دهاد  
اگر نخواندی «نعم الختن» برو برخوان  
مرا به زادن دختر چه تهنیت گویند  
به چشم زخم هزاران پسر یکی دختر  
عروس دهرش خوانند و بانوی کشور  
وگر بماند زبید مسیح را خواهر  
که گور بهترداماد و دفن اولی‌تر  
وگر ندیدی «دَفْنُ الْبَنَات» رو بنگر  
که کاش مادر من هم نزادی از مادرا!

ج) او مادر خود را «نیم‌آدم» خوانده است:

آه، دردا که به شروان شدنم  
لیک نیم‌آدمی آن جاست مرا  
دل نفرماید، درمان چه کنم؟...  
چون سپردمُش به یزدان چه کنم؟  
اوکش کردم تسلیم به حق  
باز تسلیم دگرسان چه کنم؟

د) وجود برخی تعبیرات زن‌ستیزانه در اشعار خاقانی و اینکه دنیا را به زنی دل‌فریب و رعنا تشبیه می‌کند و عقل را مذکر و نفس را مؤنث می‌داند و عناصر اربعه یا امهات سفلی را خصمان سفلی می‌شمارد.

به نظر این نخبگان وقتی شاعر فرهیخته و بزرگی مثل خاقانی چنین نگاهی به دختر چندروزه و مادر پیر و رنج‌کشیده خود داشته باشد، تکلیف جایگاه کلی زن در دیدگاه او و نیز تکلیف موقعیت زن در نگاه عوام در جامعه ایرانی و فرهنگ این سرزمین مشخص است!

و نیز برای نشان‌دادن تعبیرات زن‌ستیزانه او به ابیاتی از این دست (همان، ص ۷۵۰) اشاره می‌کنند:

دولت امروز زن و خادم راست  
کاین امیر ری و آن شاه قم است

به نظر می‌رسد که برای درک حقیقت، باید به نکات ذیل توجه کرد:

۱. ابیات زن‌ستیزانه یا به‌ظاهر زن‌ستیزانه در آثار خاقانی بسیار اندک است و در برابر هفده‌هزار بیت دیوان و بیش از سه‌هزار بیتی که در *تحفة العراقین* آمده، چیزی محسوب نمی‌شوند. این ابیات را، با فرض پذیرش زن‌ستیزانه بودن آنها، باید در کنار سروده‌های فراوانی گذاشت که با نگاه مثبت به زن سروده شده است. بدون در نظر گرفتن آن اکثریت در کنار این اقلیت، بلکه ابیات شاد، نمی‌توان به یک نگاه منصفانه و واقعی رسید؛

۲. مخاطب شعری خاقانی در غزلیات و تغزلهایش، برخلاف برخی از شاعران که به عشق مذکر روی آورده‌اند و گاه جنسیت مخاطبشان آن‌قدر مبهم است که نمی‌توان زن یا مردبودنشان را مشخص کرد، در مواردی به‌وضوح زن است؛

۳. خاقانی از شاعرانی است که قصاید متعددی را به ستایش ممدوحان زن اختصاص داده است. چنان‌که می‌دانیم ستایش ممدوحان مؤنث، در میان شاعران عمومیت ندارد (← کرمی، محمدحسین و صدیقه جمالی، «زن‌ستایی در شعر فارسی...»، شعرپژوهی)؛

۴. قصاید متعدد و سوزناک این شاعر در فراق و مرثیه همسرش که تا سال‌ها پس از مرگ او بر زبان شاعر شروان جاری شده، به‌خوبی عشق خالصانه وی به این بانو و دیدگاه شاعر نسبت به زن را نشان می‌دهد. خاقانی سخت دل‌بسته این همسر خود بوده است. او در نامه‌ای به دامادش شهاب‌الدین (منشآت، ص ۱۰۲) از بیست و پنج سال زندگی مشترک با او و مشکلاتی که به خاطر او تحمل کرده سخن گفته است:

کَهِتَر بیست و پنج سال جهت محافظت و مراعات زنی روستایی را، رحم‌الله تعالی، درد سر و درد دل از شروان چنان داشت که اگر بنویسد، تجویف هوای خافقین پر شود و من کَهِتَر را در آن دیه فلأحان هزار نوبت دشنام دادند و بر سر راه آمدند و بر من تیر انداختند و پدر و برادر مرحوم او، رحم‌الله، مرا فحش

گفتند و بر من شمشیر کشیدند و من روزی بر سر او زنی دیگر نکردم و او را دشمن کام نگردانیدم؛ مع ما که از هزار خبا و خدر بزرگان مرا طلبیدند، و در وقت بیماری‌ها آن مرحومه را تیماردار و تشت‌نه و دست‌آب‌ده من بودم و چون از دنیا مفارقت کرد، به موافقت او از شروان بیرون آمدم؛ و به ذات نامحسوس خدای، جلّ ذکره، که من کهنتر را از موطن دور ماندن هیچ سببی نیست الا وفات آن مرحومه.

باید توجه داشت که مرثیه‌سرایی برای همسر را که در شعر خاقانی با قوت و احساسات تمام دیده می‌شود، در میان دیگر شاعران زبان فارسی به‌ندرت می‌توان دید (زرین‌کوب، با کاروان حله، ص ۱۶۵) و در میان شاعران قدیم عرب نیز فراوان نیست و تنها در آثار شاعرانی چون طغرابی، صریح‌الغوانی و ابن زیات می‌توان نمونه‌هایی از آن را یافت که برخی از آن‌ها علاوه بر ضعف احساس، ارزش ادبی بالایی هم ندارند (بختیار، نامه بختیار، ص ۱۶۹-۱۷۰).

۵. خاقانی هم در تحفه‌العراقین و هم دیوان و هم منشآت خود خاضعانه‌ترین و مفصل‌ترین ستایش‌ها را نثار مادر خویش کرده و با افتخار فراوان از او یاد کرده و از او قدردانی کرده و در سال‌هایی به دلیل پای‌بست مادر بودن خود را از سفر و مزایای آن محروم کرده است. چنین شاعری را به صرف معنای ظاهری چند بیت نمی‌توان به‌سادگی متهم به زن‌ستیزی و جسارت به مقام مادر کرد؛

۶. برخی از سخنان خاقانی در تناقض آشکار با مضمون ظاهری ابیاتی است که در آن‌ها رایحه دخترستیزی به مشام می‌رسد؛ مثل این بیت که دختر خود را از لحاظ عزت و اعتلا و ارزش «دختر بنات‌النّعمش» و «گنج زر» نامیده است:

یکی بگر چون دختر نغمش بودم به روشن‌دلی چون سماکش سپردم  
چو دختر سپردم به داماد گفتم که گنج زر است این به خاکش سپردم

خاقانی قطعاً مخالف رسوم جاهلی و برخوردارهای ناصواب با دختران بوده است. او در منظومه تحفه‌العراقین (ص ۲۱۸) صراحتاً این رفتار جاهلانه را زشت و ناپسند شمرده است:

آن کرده به من پدر که درپیش کردند عرب به دختر خویش  
این حال درست کن ز قرآن آن‌گه «واذا المؤمنه» برخوان

چگونه می‌توان باور کرد کسی که این‌گونه در باره رفتار عرب جاهلی می‌اندیشد و به آیات ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر: ۹-۸) در رد آن استناد می‌کند، باورمندانه از «دفن البنات» و «نعم الختن القبر» سخن بگوید و از مرگ یک دختر سه روزه واقعاً و از ته دل ابراز خرسندی کند؟! (شاهنامه، ج ۲، ص ۲۷۰)

۷. کسانی که با استناد به چند بیت سنگین زن‌ستیزی و دخترستیزی را به خاقانی نسبت داده‌اند، اغلب درک دقیقی از متون ندارند و به دقایق بلاغی آن راه نمی‌برند؛ مثلاً نمی‌دانند که «کاش مادر من هم نزادی از مادر» آرزوی مرگ مادر نیست؛ چون اولاً این ابیات سال‌ها بعد از مرگ مادر خاقانی سروده شده و ثانیاً این عبارت کنایه‌ای است برای نفرین در حق خویشتن که ای کاش من خودم به دنیا نیامده بود؛ نظیر این بیت از فردوسی (شاهنامه، ج ۲، ص ۲۷۰) و امثال آن؛ البته با مبالغه‌ای بیشتر که مقتضای سبک و شیوه خاقانی است:

نزادی مرا کاشکی مادرم نگشتی سپهر بلند از برم

۸. اتهام‌زنندگان به خاقانی به شأن نزول ابیات و اشعاری که بدان‌ها استناد می‌کنند توجهی ندارند و نمی‌دانند شاعر در چه حال‌وهوا و موقعیتی آن‌ها را سروده و مقصود حقیقی، و نه ظاهری وی، از آن سخنان چه بوده است. برای تحلیل درست سخنان یک گوینده باید شرایط روحی و موقعیت او را در برهه بیان سخنانش از نظر دور نداشت و قراین زمانی و مکانی را در نظر گرفت. درمورد خاقانی هم باید شرایط روحی و عاطفیش را در زمان سرودن این ابیات تلخ در یاد داشت. او در اوج دشمنی‌های دشمنان و کم‌لطفی‌های دوستان دوره‌ای از عزلت را در شروان از سر می‌گذراند و هر دم غمی از نو به مبارک‌بادش می‌آمد که ناگهان با بیماری فرزند جوانش که امیدها به او بسته بود، روبه‌رو می‌شود و در یک دوره پرتب‌وتاب با چشم خود ناباورانه گذاختن و آب‌شدن و از

دست رفتن فرزندش را مشاهده می‌کند و بی‌آنکه کار زیادی از دستش برآید مجبور می‌شود تابوت او را بر دوش بکشد و برای تسلای خاطر سوزناک‌ترین مرثیه‌ها را بسراید.

وضعیت نگران‌کننده همسر بسیار محبوب و باردارش و بی‌تابی‌های او بر سر فرزند بیمار و بعد افسردگی و سکوت عجیب او در کنار جنازه رشید هم در این میان مایه تشویش خاطر جدی بوده است؛ خاقانی (دیوان، ص ۱۶۲):

مادرش بر سر خاک است به خون غرق و ز نطق دم فرو بست عجب دارم اگر بگشاید  
در چنین شرایط بحرانی خداوند دختری به شاعر می‌دهد که او را، صراحتاً «تحفه تازه‌رسیده از غیب» می‌نامد و چنین می‌نماید که از تولد او ناخشنود نیست؛ همان (ص ۸۳۵):

پیش‌بین دختر نوآمد من دید کآفتاش از پس است برفت  
تحفه تازه کامد از ره غیب دید کاین منزل خس است برفت

ولی مشکلات چندین‌ساله و مرگ رشید و بیماری همسر و مشکلات شدید اقتصادی و دشمنی بدخواهان، آن‌گونه اعصاب او را منهدم کرده که برای نشان دادن ناخشنودی خود از روزگار آرزو می‌کند که ای کاش نه تنها این دختر به دنیا نیامده بود که کاش مادر خود او هم از مادر زاده نشده بود؛ یعنی خود او هم به دنیا نیامده بود تا این اوضاع و احوال تلخ را ببیند!

در واقع اعتراض خاقانی به زندگی و اوضاع و احوال خویشتن است نه دخترکی که صوفی‌وار چند روز بعد زاهدانه چشم از جهان فرومی‌بندد. از لحاظ بلاغی به مفهوم واقعی سخن که گله از کج‌روی روزگار است باید توجه داشت؛ نه منطوق ظاهری آن که اندیشه‌ای جاهلانه را که در آن روزگار، با استناد به ظواهر برخی روایات جعلی و یا قابل تأویل در میان برخی رواج هم داشته، در بر دارد.

فراوان دیده‌ایم کسانی را که در مرگ عزیزان و عزیزترین‌هایشان ابراز خشنودی ظاهری می‌کنند و مثلاً می‌گویند: «خوب شد که مُرد... خوب شد نماند و خواری ندید... خوب شد مُرد و این روزها را ندید...!» بی‌شک مقصود این افراد خوش‌حالی از مرگ پاره‌های تنشان نیست و کسی که به مقصود واقعی سخن آنان پی ببرد هرگز آنان را به سنگ‌دلی و انحطاط اخلاقی و عقلی متهم نمی‌کند؛ بلکه با آنان هم‌دلی هم می‌کند و با تسلیتی آنان را به صبوری فرامی‌خواند.

اگر خاقانی شخصیتی دخترستیز داشت، هرگز آن‌گونه که در منشآت او آمده، بانگرانی سرنوشت دخترانش را در شروان دنبال نمی‌کرد و با نوشتن نامه‌های پدرانه و هم‌راه با القاب و عناوین محترمانه برای دامادهايش آنها را به خوش‌رفتاری با دخترانش دل‌سوزانه سفارش نمی‌کرد؛ کسی که آن عواطف پدرانه را در حق دخترانش به کار می‌گیرد هرگز از صمیم قلب آرزوی مرگ یک طفل نورسیده را نمی‌کند؛ یعنی نمی‌تواند بکند. باید به کمک دانش بلاغت مفهوم واقعی سخن او را که گله از روزگار خویشتن است دانست و از پیش‌داوری و ناداوری در حق او پرهیز کرد.

۹. منظور خاقانی از «نیم‌آدم» که در این بیت (دیوان، ص ۲۵۴) آمده هم قطعاً مادر و هیچ انسان مؤثتی نیست. خاقانی این بیت را درباره فرزند خردسالش «عبدالمجید» که او را در هنگام کوچ از شروان به ناچار در این شهر باقی گذاشت سروده است:

آه، دردا که به شروان شدنم دل نفرماید، درمان چه کنم؟...  
لیک نیم‌آدمی آن‌جاست مرا چون سپردمُشْ به یزدان چه کنم؟  
اولش کردم تسلیم به حق باز تسلیم دگرسان چه کنم؟

۱۰. درباره اشکال بند د منتقدان باید گفت اعتراض خاقانی در آن بیت به وضعیت سیاسی روزگار و به حاکمیت رسیدن غلامان و افراد بی‌صلاحیت است نه به جنسیت آنان. چنان‌که می‌دانیم خاقانی برخی از ممدوحان زن خود را در مقامی برتر از پادشاهان و امیران مرد نشانده و از توانایی‌های آنان در اداره امور کشور تمجید کرده و آنان را با زنان بزرگ و سیاست‌مدار تاریخ، امثال بلقیس و قیدافه و زبّاء و فرنگیس و کنایون و همای و زبیده در بخشندگی و تدبیر و رای مقایسه کرده است؛ همان (ص ۲۷۵):

گرچه اخبار زنان تاجدار خوانده‌ام و اندر کتب‌ها دیده‌ام،  
 از فرنگیس و کتیون و همای باستان را نام و آوا دیده‌ام،  
 از سخا وصف زبیده خوانده‌ام وز کفایت رای زبا دیده‌ام،  
 کافر مگر چون تو در اسلام و کفر هیچ‌بانو خوانده‌ام یا دیده‌ام

۱۱. درباره برخی استعاره‌ها در شعر خاقانی، مثل تشبیه دنیا به زن و... نیز باید توجه داشت که اولاً این استعاره‌ها مخصوص این شاعر نیست و بسیاری از شاعران عرب و ایرانی و... آن را به عنوان سنت ادبی به کار برده‌اند. طبعاً استعاره مربوط به عالم اعتباریات و تخیلات است و نباید آن را به واقعیت خارجی تعمیم داد. اگر شاعران دنیا یا نفس را زنانه توصیف کرده‌اند، شیطان و دیو را در اغلب حالات با صفات مذکر یاد کرده و متقابلاً پریان، یعنی موجودات نیکوی ماورایی و در بسیاری موارد فرشتگان را بانو دانسته‌اند و از همه بالاتر بسیاری از عارفان با خداوند سبحان عاشقانه سخن گفته و ذات ازلی را با صفاتی که یادآور صفات مؤنث است وصف کرده‌اند. اینکه خاقانی امهات اربعه (چهارعنصر) را مؤنث دانسته پیروی از یک سنت رایج فلسفی و ادبی است که این عناصر را به واسطه تأثیر آبای علوی (کواکب سبعة) زاینده موالید ثلاث (جماد و نبات و حیوان) می‌شمرده است و اگر این امهات را خصم نامیده؛ همان (۳۹۱):

مردان علوی هفت تن، درگاه او را نوبه زن خصمان سفلی چارزن، پیشش پرستار آمده

آبای علوی را نیز خصم دانسته است؛ همان (ص ۲۴۴):

آبای علوی اند مرا خصم، چون خلیل بانگ ابا ز نست آبا برآورم

چرا او را متهم به مردستیزی نمی‌کنند؟!

جالب توجه‌تر اینکه خاقانی در هنگام نکوهش دنیا او را به زن، در معنی مطلق، تشبیه نمی‌کند، بلکه از زن غدار و فریبکار و زشت‌کار سخن می‌گوید که نشان می‌دهد با ذات زن مشکلی ندارد، بلکه نفی صفاتی چون غداربودن و فریبکاری و اغواگری است. او عقل را نیز به زن ( زن دوشیزه) تشبیه کرده و این چنین نیست که ضرورتاً تصویری مذکر از این مقوله داشته باشد؛ همان (ص ۱۹۹):

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

کیست دنیا؟ زنی است در خانه چیست در خانه زن غدار؟  
 هفت پرده‌ست و زانیات در او همچو دارالقمامه بئس الدار  
 عقل بکر است و احترام نئب نئیات اند حاسد ابکار

اساساً بزرگان ادب فارسی از نگاه جنسیت‌زده‌ای که عارض برخی فمینیست‌های مذکر و مؤنث معاصر شده برکنار بوده و به انسان فارغ از این برچسب‌ها می‌نگریستند. انتقاد آنان در اعم و اغلب موارد راجع به زنانی است که دارای صفات منفی بوده‌اند؛ چنان‌که مرد بماهو مرد را نیز هرگز ستایش نکرده‌اند. خاقانی در این ابیات بر آن است که مردان نیک باید رفتارهای بد زنان را هم به دیده نیکی بنگرند. در این ابیات، اگر نقدی متوجه زنان شده، ناظر به اغواگری برخی از آن‌هاست که به صورت بیمارگونه ممکن است در وجود آنان جلوه کند. او به مردان توصیه می‌کند خود را اسیر زنان نکنند. طبعاً اسیرنشدن به معنی بدرفتاری کردن و بی‌حرمتی نیست؛ البته برای فهم درست شعر، باید کلیت قطعه را دید نه فقط مصراع اول را؛ همان (ص ۸۷۶-۸۷۷):

همه عیب‌اند زنان، و آن‌همه را نیک‌مردان به هنر برگیرند  
 چو مذکر به مؤنث پیوست گرچه حکم آن مذکر گیرند،  
 لیک چون مرد به زن پیوندد حکم تأنیث قوی‌تر گیرند  
 بلبلی بین که به مقنّع بفریفت چون سمانه که به چادر گیرند  
 صید مرد است زن، اما به زنان مرد را صید نگون‌سر گیرند  
 باز اگرچند کبوتر گیرد باز را هم به کبوتر گیرند

۱۲. همچنین باید توجه داشت که برخی تعبیرات زن‌ستیزانه موجود در شعر خاقانی و دیگر سخنوران زبان فارسی برخاسته از طنز است و احیاناً گله و اعتراض به رفتارهای خاص همسرانشان. در این قبیل سخنان نباید به دنبال مقصود جدی بود. از این زمره است این ابیات؛ همان (ص ۸۷۶):

زخم بر دل رسید خاقانی	تا خود آسیب بر خرد چه رسد
نقب محنت به گنج عمر رسید	تا به بنیاد کالبد چه رسد...
از فراش کهن بلات رسید	تا از این نورسیده خود چه رسد
غم رسید از ترنج تازه تو را	تا ز نارنج دست‌زد چه رسد
از یکی زن رسد هزار بلا	پس ببین تا ز ده به صد چه رسد
سنگ‌باران ابر لعنت باد	بر زن نیک تا به بد چه رسد

گفتنی است که خاقانی این ابیات را برای زن سومش که در تبریز با او ازدواج کرد و با او اختلافاتی داشت سروده است. او همسر اولش را در شروان از دست داد و در هنگام ورود به تبریز به دختری از بزرگان شهر ازدواج کرد (خاقانی، منشآت، ص ۲۲۴) که او را نیز در فاصله کمی از دست داد. چنان‌که در ابیات صفحه ۸۷۶ دیوان دیدیم خاقانی از این همسر نورسیده که قبل از خاقانی همسر دیگری داشته ناراضی بوده است. و در این ابیات (همان، ص ۸۴۷) می‌بینیم که ضمن تمجید از یگانه‌بودن او از اخلاقیات گله دارد و به طنز او را زیر میانه، یعنی زیر متوسط و نه چندان خوب، خوانده است:

مرد مسافر حدیث خانه که گوید	زان غرضش زن بود که بانوی خانه‌ست
بود مرا خانه نخست و دوم خوب	نیست سوم‌خانه خوب اگر چه یگانه‌ست
گوی خاقانیا ز خانه خبر ده	خانه من همچو خونه زیر میانه‌ست

خاقانی از مردانی است که معتقد است باید برای انس و آرامش همسر تن به هر دشواری داد و او خود زحمات، بلکه نکبت‌های زیادی از این جهت تحمل کرده است؛ همان (ص ۱۰۰):

یادش آید که به شروان چه بلا برد و چه دید	نکبتی کآن پشه و باشه ز نکبا بیند
بس که دید آفت اعدا ز پی انس عیال	مردم از بهر عیال آفت اعدا بیند
موسی از بهر صفورا کند آتش‌خواهی	و آن شبانش هم از بهر صفورا بیند

۱۳. این را نیز در پایان بیفزاییم که در متون فارسی «زن» همواره بیانگر جنسیت خاصی در برابر «مرد» نیست. همان‌گونه که «مرد» نیز همواره جنسیت مذکر را بیان نمی‌کند. در زبان فارسی مثل بسیاری زبان‌های دیگر، مرد، از لحاظ مفهومی، در بسیاری مواقع به معنی مطلق انسان است و انسان مؤنث هم، مانند مذکر، از مصادیق آن به شمار می‌رود. در چنین مواقعی کلمه زن وقتی در برابر این مفهوم از مرد قرار می‌گیرد، بی‌آنکه مفهوم مؤنث از آن فهمیده شود، به معنی نامرد و ناجوانمرد و انسان دون‌همت است. بسیاری از نکوهش‌هایی که از زن در متون فارسی شده، ناظر به همین مفهوم است. از جمله کاربردهای زن در مفهوم یادشده این بیت خاقانی (همان، ص ۲۱۲) است که در فضایی عرفانی و اخلاقی و فارغ از جنسیت سروده شده است:

زنی باشد نه مردی کز دو عالم خانه‌ای سازد      که ناهید است، نی کیوان که باشد خانه میزانش

### نتیجه‌گیری:

اندک بودن ابیان ظاهراً زن‌ستیزانه خاقانی نسبت به حدود بیست هزار بیت اشعار او، وجود معشوق مؤنث در شعر او برخلاف بسیاری از شاعران کلاسیک، وجود ممدوحان زن میان ممدوحان او، قصاید سوزناک او در سوگ همسرش، ستایش‌های کم‌نظیر او از مادرش، تعبیر ستایشگرانه او مانند «بنات‌النعمش» در حق دخترش، ظرایف بلاغی ابیات



به ظاهر زن ستیزانه او و این دست موارد بسیارند که نشان می‌دهند در نسبت دادن زن‌ستیزی به خاقانی، اغراق شده است و او از قضا بر خلاف برخی دیگر از شاعران کلاسیک، نسبت به زن نگاه ستایشگر و گاه حتی نسبت به جور بر زن لحن اعتراضی دارد.

## منابع

- بختیار، مظفر، نامه بختیار (مقالات، ترجمه‌ها و یادداشت‌های دکتر مظفر بختیار)، چاپ حمید رضایی، تهران، سخن و بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۹.
- بهنام‌فر، محمد و صدیقه احراری «آیا خاقانی زن‌ستیز است؟»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۲۲۰، (ص ۲۱-۴۲) پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- جودی نعمتی، اکرم، «زن در آینه شعر فارسی؛ خاقانی شروانی (بخش اول)»، فصل‌نامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان (کتاب زنان) (شماره ۲۹، ص ۲۴۸-۲۶۰) پاییز ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_ «زن در آینه شعر فارسی؛ خاقانی شروانی (بخش آخر)»، فصل‌نامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان (کتاب زنان) (شماره ۳۰، ص ۱۷۹-۲۱۸) زمستان ۱۳۸۴.
- حسینی، مریم، «بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار خاقانی و نظامی» نشر پژوهی ادب فارسی، شماره ۲۰، (ص ۸۹-۱۱۱) بهار ۱۳۸۷.
- خاقانی شروانی، تحفه العراقین، چاپ یحیی قریب، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.
- \_\_\_\_\_، دیوان خاقان شروانی، چاپ سیدضیاءالدین سجادی، تهران، زوآر، ۱۳۷۳.
- \_\_\_\_\_ منشآت خاقانی، چاپ محمد روشن، تهران، کتاب فرزاد، ۱۳۶۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، تهران، علمی، ۱۳۹۹.
- عابدی، کامیار، جلال با سعدی در عصر تجدد، شیراز، مرکز سعدی‌شناسی، دانش‌نامه فارس، ۱۳۹۱.
- فردوسی، شاهنامه، چاپ جلال خالقی مطلق، تهران، روزبهان، ۱۳۶۸.
- کرمی، محمدحسین و صدیقه جمالی، «زن‌ستایی در شعر فارسی...»، شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، سال نهم، شماره ۱ (ص ۱۲۱-۱۴۴) بهار ۱۳۹۶.
- کزازی، سیده‌آناهیت و پریسا صادقیه «زن: خاقانی، جان دان»، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۳۹-۱۵۸.